

تحلیل روان‌شناختی انکار آموزه مهدویت در اندیشه مستشرقان

مریم رضائی^۱

محمدحسین حق‌شناس^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۲

چکیده

مهدویت، به عنوان یکی از بنیادی‌ترین آموزه‌های اعتقادی در اندیشه اسلامی، ظرفیت‌های گسترده‌ای در الهیات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ دارد. این آموزه، با تأکید بر ظهور منجی و عدالت جهانی، می‌تواند بستری برای گفت‌وگوی بین‌المللی و هم‌فکری ادیان فراهم آورد. با این حال، برخی مستشرقان و مسلمانان، به دلایل مختلف، به انکار آن پرداخته‌اند؛ انکاری که اغلب ریشه در سوگیری‌های شناختی، انگیزشی، فرهنگی و سیاسی دارد. این پژوهش با رویکرد کیفی، تحلیلی و توصیفی و با بهره‌گیری از منابع شرق‌شناسی، روان‌شناسی دین، روان‌شناسی فرهنگی و مطالعات معرفتی، به شیوه تحلیل محتوا، تحلیل روان‌شناختی متن و مقایسه تطبیقی متون به بررسی علل روان‌شناختی و انگیزشی انکار مهدویت پرداخته است. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهند که انکار مهدویت در برخی گفتمان‌های استشراقی، نه صرفاً ناشی از فقدان اطلاعات، بلکه حاصل مجموعه‌ای از سوگیری‌های اعتقادی، هویتی و ترس از ناشناخته است. از آنجا که انجام این تحلیل‌ها علاوه بر صیانت از میراث معرفتی شیعه و تقویت عقلانیت ایمانی و پاسخگویی به شبهات به توسعه گفتمان مهدوی در عرصه جهانی و تلفیق علوم انسانی غربی با مبانی معرفتی اسلامی منجر می‌شود و زمینه‌ساز بازخوانی مفاهیم کلیدی مهدویت و منجی در دنیا خواهد شد، انجام آن نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه یک وظیفه معرفتی و فرهنگی است.

واژگان کلیدی: مهدویت، استشراق، تحلیل روان‌شناختی، انکار

^۱. استادیار گروه معارف، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی (نویسنده مسئول) M50_rezaee@yahoo.com

^۲. مدرس گروه روانشناسی اسلامی، دانشگاه معارف قرآن و عترت، اصفهان، ایران. m.h.haghshenas2976@gmail.com

مقدمه

مهدویت یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های اعتقادی در اندیشه مسلمانان در عرصه‌های الهیات، کلام، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، تربیت و فلسفه تاریخ و... است و همواره مورد توجه افراد بسیاری از جمله مستشرقین قرار گرفته است. همچنین مهدویت به معنای اعتقاد به یک منجی برای نجات دنیا از ظلم و ستم، نقطه اشتراک میان ادیان و مکاتب شرقی است و در راستای مطالبه عدالت، چارچوب مناسبی برای هم‌فکری جهانی به شمار می‌رود و می‌تواند در راستای ایجاد گفتمان جهانی مؤثر باشد، اما؛ در طول تاریخ برخی از مسلمانان و تعدادی از مستشرقین، به دلایل مختلف به انکار این اصل بنیادین پرداخته‌اند.

باتوجه به تأثیر گسترده دیدگاه‌های مستشرقین در رسانه‌ها و در نتیجه تأثیر آن روی اندیشه مردم دنیا و همچنین تأثیر روی سیاست‌گذاری‌های جهانی، پژوهشگران متعددی انکار مهدویت از سوی مستشرقین و مسلمانان را از منظرهای مختلف، مورد بررسی قرار داده‌اند. لذا انجام چنین پژوهش‌هایی نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه یک وظیفه معرفتی و فرهنگی است که به این موارد کمک می‌کند:

۱. صیانت از میراث معرفتی شیعه ۲. تقویت عقلانیت ایمانی و پاسخ‌گویی به شبهات ۳. شناخت بسترهای فرهنگی و روان‌شناختی انکار ۴. توسعه گفتمان مهدوی در عرصه جهانی ۵. پالایش درونی و بازخوانی مفهومی

این پژوهش که به روش کیفی، تحلیلی، توصیفی و با استفاده از آثار مستشرقان، متون روان‌شناسی و مطالعات دین‌پژوهی انجام شده است، به نقد و بررسی علل انکار مهدویت به شیوه تحلیل محتوا، تحلیل روان‌شناختی متن و مقایسه تطبیقی متون انجام شده پرداخته و تلاش کرده است با واکاوی لایه‌های پنهان ذهنیت مستشرقان، علل و انگیزه‌های این انکار را از دیدگاه روان‌شناختی بیان نماید. از دیگر سو بررسی انگیزه‌های منکران، باعث می‌شود تا مفاهیم مهدویت؛ از جمله مفهوم غیبت، انتظار، ظهور و عدالت جهانی بازخوانی شود و زمینه‌ساز تقویت و گسترش گفتمان مهدوی و ترویج آن در سطح دنیا گردد. این گونه تحلیل‌ها بستری نو برای تلفیق علوم انسانی غربی با مبانی معرفتی اسلامی فراهم می‌آورد و مانع رشد و گسترش تحریف‌های معرفتی می‌شود.

مفاهیم کلیدی

مهدویت (Mahdism)

مهدویت از نظر لغوی

واژه مهدویت از نظر ادبی مصدر جعلی، گرفته شده از کلمه «مهدوی» است که این کلمه نیز به نوبه خود اسم منسوب ساخته شده از لغت عربی «مهدی» است. «مهدی» در لغت، اسم مفعول از ریشه هدی به معنای هدایت شده، به کسی گفته می شود که خداوند او را به سوی حق هدایت کرده است. (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۱۵، ص ۳۵۴) و شخصی را که پیامبر صلوات الله علیه و آله به آمدن آن در آخرالزمان بشارت داده است، مهدی نام گذاری شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۵، ص ۳۵۴)

مهدویت از نظر اصطلاحی

خلاصه و حقیقت مهدویت، منتهی شدن سیر جوامع جهان به سوی جامعه واحد و سعادت عمومی، امنیت و رفاه، تعاون و همکاری، همبستگی همگانی حکومت حق و عدل جهانی، غلبه حق بر باطل، غلبه جنود الله بر جنود شیطان نجات مستضعفان و نابودی مستکبران و خلافت مؤمنان و شایستگان به رهبری یک رجل و ابرمرد الهی است که موعود انبیاء علیهم السلام و ادیان و دوازدهمین اوصیاء عجل الله تعالی فرجه الشریف و خلفای پیغمبر آخرالزمان صلوات الله علیه و آله است. (گلپایگانی، بی تا؛ ج ۲، ص ۱۹)

مهدویت از منظر اعتقادی

مهدویت، باور به وجود امام زنده و غایب از نسل پیامبر اسلام صلوات الله علیه و آله است که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد تا عدالت جهانی را برقرار سازد. این اعتقاد، ریشه در آموزه های قرآنی، روایات نبوی و اصول امامت دارد و از ارکان بنیادین اندیشه شیعی محسوب می شود. (موسوی، ۱۳۸۹، ص ۲۵).

با بررسی آیات قران کریم و مصادر تاریخی، حدیثی و تفسیری مسلمانان اعم از شیعه و سنی این مطلب دریافت می شود که باور به مهدویت از صدر اسلام تاکنون در میان مسلمانان رواج داشته است و اولین کسی که در این رابطه سخن گفته و این عقیده را بین مسلمانان رواج داده است شخص پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله بوده است.

مهدویت از منظر اجتماعی و سیاسی

مهدویت به مثابه یک ایدئولوژی عدالت محور، ظرفیت ایجاد همبستگی، امید جمعی و مقاومت در برابر ساختارهای سلطه گر را داراست. این آموزه، با تکیه بر وعده الهی در تحقق عدالت جهانی، الهام بخش جنبش های عدالت خواهانه در جوامع تحت ظلم بوده است. (خنجری، ۱۴۰۲، ص ۴).

پیشینه باور به مهدویت

مهدویت یا موعود باوری به معنای باور به قیام یک نجات بخش است که پیش از پایان جهان برای نجات و رهایی انسان ها و زدودن غبار جهل و نادانی و برقراری صلح و عدالت به پا می خیزد و عدالت را در سرتاسر زمین می گستراند. منجی موعود و نجات بخش در نزد اقوام و ملل مختلف با آیین ها و فرهنگ های کاملاً متفاوت، به شکل های متفاوتی مطرح شده است؛ اما همه در یک مورد هم عقیده هستند و آن این که نجات بخشی خواهد آمد تا انسان ها را از ظلم و ستم و بندگی نجات داده و جامعه ای پر از عدل و داد به وجود آورد.

مستشرقین با انگیزه های مختلف، آموزه مهدویت را مورد توجه قرار داده اند، بررسی ها نشان می دهد که توجه مستشرقین به اصل مهدویت سابقه ای بیش از ۱۵۰ سال دارد. ابتدا با رویکردهای تاریخی و استعماری به این مسئله نگاه می شد، اما به تدریج به سمت تحلیل های علمی تر و گفتمانی حرکت کرد و برخی از مستشرقین با رویکردی پدیدارشناسانه و همدلانه، تلاش کرده اند تا مهدویت را از درون سنت اسلامی فهم کنند که آنان نه تنها دچار سوگیری نشدند، با گفت و گو و تعامل، به عمق معنوی مهدویت نزدیک شده اند که نمونه آن هانری کربن (Henry Corbin) است که می توان وی را از منظر روان شناسی انسان گرایانه، فردی با ویژگی «باز بودن ذهنی» (Openness to Experience) و «همدلی فرهنگی» دانست که ضمن رعایت احترام به دیگران به کنجکاوی معرفتی در خصوص مهدویت پرداخت (Corbin, 1989)، اما برخی دیگر به انکار این اصل پرداخته اند که در ادامه به بررسی این امر پرداخته خواهد شد.

پیشینه انکار مهدویت

از زمانی که مطالعات مستشرقین در مورد اصل مهدویت آغاز شده است برخی از آن ها با انگیزه های مختلف به انکار آن پرداخته اند همچون:

- ۱- ایگناز گلدزیهر (Goldziher, Ignaz) (۱۹۲۱-۱۸۵م) در دو کتاب *مذاهب التفسیر الاسلامی و العقیده و الشریعه فی الاسلام*، (گلدزیهر، بی تا: صص ۳۸۰، ۹۳ و صص ۹-۲۱۷).

۲- دیوید ساموئل مارگولیوت (David Samuel Margoliout) (۱۹۴۰-۱۸۵۸ م) در مقاله‌ای که در سال ۱۹۱۵ درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته (صاحب‌زمانی، ص ۲۰۱)

اینان، اغلب احادیث مربوط به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مجعول دانسته و آن را به تحولات سیاسی نسبت داده و آن را مورد تحریف یا انکار قرار داده‌اند؛ اما از نیمه دوم قرن بیستم، رویکرد مستشرقین به مهدویت تغییر یافت و مسئله‌ای بنیادین همچون مهدویت را در ضمن جریان‌ات تاریخی و تحت تأثیر رخداد‌های قرون نخستین اسلام بررسی کردند که از آن جمله‌اند؛

۱- جیمز دارمستتر (James Darmestete) (۱۸۹۴-۱۸۴۹ م) در کتاب *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری*، (دارمستتر، ۱۳۱۷، صص ۵، ۶، ۲۱ و صص ۲-۱۰)

۲- دوايت دونالدسن (Dwight Donaldson) (۱۹۷۶-۱۸۸۴ م) در کتاب *عقیده الشیعه* (دونالدسن، ۱۴۱۰ ق، صص ۲-۲۳۰) (تاجری نسب، ۱۴۰۲)

۳- فان فلوتن (Van Fluaton) (۱۹۰۳-۱۸۶۶ م) در کتاب *سیاده العربیه* (فل و تن، ۱۳۲۵، صص ۷۶، ۷۹، ۱۰۸، ۱۲۲) و در کتاب *تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه* (فلوتن، ۱۳۲۵، صص ۱۳۳، ۱۳۵، ۳-۱۴۲، ۱۵۰)

۴- ویلیام مونتگمری وات (William Montgomery Watt) (۲۰۰۶-۱۹۰۹ م) (وات، ۱۳۷۰، صص ۹-۳۸)

۵- ژولیوس ولهاوزن (Julius Wellhausen) (۱۹۱۸-۱۸۴۴ م) در کتاب «الخوارج و الشیعه» (ولهاوزن، ۱۹۷۸ م، ص ۱۶۸)

۶- کارل بروکلمان (Carl Brockelmann) (۱۸۶۸-۱۹۵۶) در کتاب *تاریخ الشعوب الاسلامیة* (تاجری نسب، ۱۴۰۲ ص)

۷- ایلیا پاولویچ پتروشفسکی روس (Илья́ Па́влович Петруше́вский) (۱۹۷۷-۱۸۹۸ م) در کتاب *اسلام در ایران* (پتروشفسکی، ۱۳۵۳، صص ۴-۲۸۲)

۸- دوگلاس س، کراو (Douglas S. Crow) (معاصر) در مقاله «آخرالزمان در مذاهب اسلام و زرتشت» در *دائرة المعارف بریتانیکا*.

بررسی‌های پژوهشگران نشان می‌دهد این اصل توسط ایشان، روشمندان و از زاویه دین‌شناسی مورد توجه قرار نگرفته و موارد دیگری نیز در آن دخیل بوده است که در پژوهش‌های گوناگون از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است اما بررسی‌های روان‌شناختی این انکارها دریچه دیگری را به سوی خوانندگان باز می‌کند که در ادامه به شرح آن پرداخته خواهد شد.

استشراق (Orientalism)

استشراق عبارت از آن دسته از پژوهش‌های غربی‌هاست است که در خصوص میراث شرق و به ویژه مسایلی مرتبط با تاریخ، زبان، ادبیات، هنر، علوم، عادات و سنن آن انجام می‌پذیرد. (الصغیر، ۱۳۸۵، ۷۰، ص ۲۲). همچنین استشراق به مطالعات غربی‌ها درباره فرهنگ شرق، به ویژه هر چیزی که متعلق به تاریخ، زبان، رسوم، هنر، علوم، عقاید و عادات باشد، گفته می‌شود؛ (الصغیر، دراسات قرآنیة، ۱۴۱۳، ص ۱۱).

مستشرق

دانشمندان غربی که با هدف آشنایی با کشورهای منطقه شرق و دین اسلام که دین غالب مردم این منطقه است و با انگیزه‌های گوناگون به مطالعه در مورد اسلام و شرق دست زده‌اند. (زمانی، ۱۳۸۵، ص ۳۱)

برخی مستشرقان مانند آنه‌ماری شیمل با رویکرد علمی و بی‌طرفانه کار کرده‌اند و برخی دیگر مانند ویلیام مویر یا گلدزیهر تحت تأثیر اهداف استعماری یا الهیاتی بوده‌اند.

روان‌شناسی دین (Psychology of Religion)

روان‌شناسی دین شاخه‌ای از روان‌شناسی است که به مطالعه علمی پدیده‌های دینی از منظر روان‌شناختی می‌پردازد. این علم به بررسی رفتارها، تجربه‌ها، باورها و ساختارهای روانی مرتبط با دین و معنویت می‌پردازد، بی‌آنکه درصدد تأیید یا رد باورهای دینی باشد. (آذربایجانی، ۱۳۹۵، ص ۱۲).

روان‌شناسی دین از روش‌های کمی و کیفی بهره می‌گیرد و در تعامل با روان‌شناسی فرهنگی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی دین و الهیات، به فهم عمیق‌تری از نقش دین در زندگی انسان می‌پردازد. روان‌شناسان دین بر این باورند که دین می‌تواند در شکل‌گیری هویت، معنا، سلامت روان و تنظیم هیجانات نقش مؤثری ایفا کند (آذربایجانی، ۱۳۹۵، صص. ۱۲-۲۵).

روان‌شناسی فرهنگی (Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی شاخه‌ای از روان‌شناسی است که به بررسی تعامل میان فرهنگ و فرآیندهای روانی انسان می‌پردازد. این حوزه بر این اصل استوار است که ذهن انسان نه در خلأ، بلکه در بستر فرهنگی شکل می‌گیرد و رشد می‌کند و به این واقعیت می‌پردازد که فرهنگ فرد، سنت‌ها، زبان و جهان‌بینی، چگونه در نمادهای ذهنی و فرایندهای شناختی او تأثیر دارند.

یکی از تعاریف معتبر روان‌شناسی فرهنگی را می‌توان در آثار ریچارد شوودر (Richard A. Shweder) یافت که از بنیان‌گذاران این حوزه است. او روان‌شناسی فرهنگی را چنین تعریف می‌کند: روان‌شناسی فرهنگی مطالعه‌ی نحوه‌ی تأثیر فرهنگ بر ذهن انسان است؛ فرهنگی که نه تنها زمینه‌ای برای رفتار است، بلکه در ساختار ادراک، شناخت، هیجان، انگیزش و هویت فردی نقش فعال دارد. (Shweder, ۱۹۹۱, p.73).

روان‌شناسی میان فرهنگی (Cross-Cultural Psychology)

شاخه‌ای از روان‌شناسی است که به مقایسه رفتارها، شناخت، هیجان و سایر فرآیندهای روانی در فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد. هدف آن، کشف شباهت‌ها و تفاوت‌های روان‌شناختی میان گروه‌های فرهنگی و بررسی نقش فرهنگ به عنوان یک متغیر مستقل در شکل‌گیری ذهن و رفتار انسان است. (Triandis, 1984, p.1006)

این تعریف نشان می‌دهد که روان‌شناسی میان فرهنگی نه تنها به تفاوت‌ها توجه دارد، بلکه به یافتن اصول مشترک انسانی در بسترهای فرهنگی گوناگون نیز علاقه‌مند است و به تأثیر عوامل فرهنگی و چگونگی آن‌ها بر رفتار انسانی می‌پردازد.

«انکار»

انکار، در روان‌شناسی و دین‌پژوهی، به معنای رد یا نپذیرفتن یک باور یا آموزه است که ممکن است ناشی از دلایل شناختی، هیجانی، یا انگیزشی باشد. انکار لزوماً محصول استدلال نیست، بلکه می‌تواند ریشه در ساختارهای روانی یا پیش‌فرض‌های فرهنگی داشته باشد.

انکار، واکنشی روان‌شناختی یا معرفتی است که در آن فرد یک گزاره یا آموزه را نپذیرفته یا رد می‌کند که این رد ممکن است ناشی از سوگیری‌های شناختی، نیازهای هیجانی، یا انگیزه‌های درونی باشد. قضاوت‌های انسانی در شرایط عدم قطعیت، اغلب تحت تأثیر میانبرهای ذهنی قرار می‌گیرند که می‌توانند به انکار یا پذیرش نادرست منجر شوند. (Tversky, 1974, p.1124)

بنابراین، انکار، واکنشی کلی‌نگر و غیر مستند است که در آن فرد یا گروه، یک باور را بدون تحلیل دقیق یا مراجعه به منابع معتبر، رد می‌کند. این پدیده می‌تواند ریشه در سوگیری‌های شناختی، مکانیسم‌های دفاعی روانی، یا فشارهای اجتماعی و فرهنگی یا اهداف ایدئولوژیک داشته باشد؛ و از این رو، تمایز این دو مفهوم، برای فهم دقیق‌تر واکنش‌های ذهنی به آموزه‌های دینی، از جمله مهدویت، ضروری است (بیابانکی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۳؛ دهقانی‌آرانی، ۱۴۰۲، ص ۱۸).

هویت فرهنگی

اساساً جامعه از طریق جست و جوی هویت و فرهنگ بازشناخته می شود، شخصیت می گیرد و درک معنای جدید از حقیقت را بازمی نماید؛ و مفهوم هویت فرهنگی را خلق، می کند. هویت فرهنگی، نمادهای آشکار و پنهانی است که مردمان سعی می کنند با حفظ و نمایاندن آن ها خود را از سایر جوامع بازشناسند. هویت فرهنگی، مهم ترین عامل وحدت قلبی یک جامعه است و آن قدر ریشه دار و عمیق است که غالباً با ناخودآگاه بوده و افراد جامعه بدون آگاهی و هوشیاری بدان وابسته و پایبند هستند (ستاری، ۱۳۸۰، ص ۱۰۹). گاهی نیز تعاملات بین افراد و گروه ها، تولید هنجارهای جدید می نماید و زمینه گسترش حوزه عمل، اخلاق و افق هنجاری اعضای جامعه را فراهم می کند و در نهایت، به تعمیم و توسعه وابستگی اعضا و تعهدات درونی آن ها نسبت به یکدیگر در نظام فرهنگی جامعه منجر می شود (چلبی، ۱۳۸۶، ص ۲۷).

طرح واره های فرهنگی (Cultural Schema)

«طرح واره فرهنگی، ساختارهای شناختی مشترکی هستند که اعضای یک فرهنگ برای سازمان دهی دانش، تفسیر تجربه ها و هدایت رفتار در موقعیت های اجتماعی به کار می گیرند. این ساختارها از طریق زبان، نمادها و تعاملات اجتماعی شکل می گیرند و در حافظه فرهنگی افراد نهادینه می شوند.» (Casson, 1997, p.38)

طرح واره های فرهنگی درواقع مجموعه ای از باورها و رفتارهای آموخته شده ای هستند که در ذهن انسان نقش بسته و در تعاملات روزمره فعال می شوند و مانند نقشه های ذهنی عمل می کنند و به افراد کمک می کنند تا در موقعیت های اجتماعی، رفتاری و ارتباطی، سریع تر و مؤثرتر تصمیم گیری کنند و ممکن است بازخورد مثبت یا منفی داشته باشند.

روان شناسان با در نظر گرفتن محدودیت هایی که در تعریف خود از انگیزش با آن رو به رو بوده اند تنها به بخشی از جنبه های انگیزش توجه کرده اند؛ یعنی سازه های ویژه انگیزش را مدنظر قرار داده، آن را جایگزین مفهوم انگیزش کرده اند. به نظر می رسد، «بحث از انگیزش و ارائه هرگونه اظهار نظری در این باره، مستلزم شناخت ماهیت انسان است؛ زیرا اول باید معلوم شود انسان از چه ساحت های وجودی برخوردار است، چه غرایز، فطریات، کشش ها و نیازهایی دارد، کدام یک از این خصوصیات، طبیعی اوست و به صورت ذاتی در وی یافت می شود و کدام یک از این خصوصیات، جنبه اکتسابی دارد» (بشیری، ۱۳۸۹، ص ۱۹)

تحلیل روان‌شناختی مستشرقان منکرین مهدویت

انکار آموزه مهدویت توسط برخی مستشرقان را نمی‌توان صرفاً نتیجه فقدان اطلاعات یا اختلافات دینی و یا استدلال‌های فلسفی یا تاریخی نسبت داد، بلکه باید آن را در چارچوب فرآیندهای روان‌شناختی و سوگیری‌های فرهنگی که به زمینه‌های فردی، اجتماعی و شناختی افراد بازمی‌گردد، تحلیل کرد.

این تحلیل نه تنها به فهم بهتر دیدگاه‌های غربی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای برای گفت‌وگوی بین‌فرهنگی و اصلاح روش‌شناسی مطالعات دینی فراهم می‌آورد.

تحلیل روان‌شناختی مستشرقان منکر مهدویت نیازمند بهره‌گیری از نظریه‌هایی است که به تبیین رفتارهایی که اینان در مواجهه با اصل مهدویت در طول سال‌های متمادی انجام داده‌اند پردازد، در این راستا، عوامل روان‌شناختی که می‌تواند باعث ایجاد این تفکر شود مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ترس از ناشناخته‌ها

ترس از ناشناخته یکی از بنیادی‌ترین و فراگیرترین انواع ترس در روان انسان است که نقش مهمی در شکل‌گیری رفتارها، قضاوت‌ها و سوگیری‌های شناختی دارد. این نوع ترس، برخلاف فوبی‌های خاص، در سطوح فردی، اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار است و می‌تواند در مواجهه با مفاهیم پیچیده یا ناآشنا، مقاومت شناختی و اضطراب ایجاد کند.

از منظر روان‌شناسی تکاملی، ترس از ناشناخته به عنوان یک سازوکار دفاعی برای حفظ بقا در طول تاریخ بشر شکل گرفته است. انسان‌ها در مواجهه با محیط‌های ناآشنا یا اطلاعات مبهم، تمایل دارند از آن‌ها اجتناب کنند یا آن‌ها را تهدید تلقی کنند. این واکنش بخشی از سیستم «جنگ یا گریز» است که در شرایط عدم قطعیت فعال می‌شود (Nesse, 1994, p. 263).

در زمینه مطالعات استشرافی، ترس از ناشناخته می‌تواند یکی از دلایل روان‌شناختی انکار مهدویت توسط برخی مستشرقین باشد. آموزه‌هایی مانند غیبت، ظهور و عدالت جهانی ممکن است برای ذهن غربی که با چارچوب‌های عقل‌گرایانه و تاریخی تربیت شده، ناآشنا و تهدیدآمیز تلقی شوند. این ترس می‌تواند منجر به تحریف، تقلیل‌گرایی یا انکار مفاهیم عمیق اسلامی شود، به‌ویژه زمانی که این مفاهیم خارج از نظام فکری و فرهنگی آنان قرار گیرد.

سوگیری

در دهه های گذشته تحقیق در زمینه چگونگی فهم و برداشت از یک واقعیت و یا انواع اشتباهاتی که می توانند به پیشداوری ها منجر شوند، یکی از حوزه های عمده پژوهش های روان شناسی اجتماعی بوده است. یکی از عواملی که می توانند به برداشت های غیرواقع بینانه و قضاوت های اشتباه منجر شوند و رفتار اجتماعی ما را تحت تأثیر قرار دهند سوگیری ها هستند که با آگاهی از آنها میتوان در قضاوت ها عینی تر عمل کرد.

سوگیری شناختی (Cognitive Bias)

سوگیری شناختی یا خطاهای شناختی، خطاهایی هستند ذهنی که به صورتی نظام مند به گرایش، نگرش، وهم یا باوری غلط منجر می شوند و در تصمیم گیری، استدلال، ارزیابی، یادآوری، ادراک و شناخت افراد تأثیر می گذارند (حسینی پناه، ۱۴۰۱، ص ۴) این انحرافات معمولاً غیر تصادفی هستند و تحت تأثیر عوامل به ظاهر نامربوط یا نادیده گرفتن اطلاعات مهم شکل می گیرند.

سوگیری های شناختی می توانند زیربنای بسیاری از باورها و رفتارهای فردی و جمعی باشند و در مواردی منجر به تصمیمات فاجعه بار شوند. از جمله این سوگیری ها می توان به خرافات، شبه علم، تعصب و انتخاب های ضعیف اشاره کرد (حسینی پناه، ۱۴۰۱، ص ۴).

بسیاری از مستشرقان، در مواجهه با اصل مهدویت، به جای فهم لایه های عرفانی و فلسفی آن، با پیش فرض های دینی خاص وارد مطالعات اسلامی شده اند و به ظاهر به تبع برخی منکران مسلمان، مهدویت را انکار کرده اند؛ اما درواقع سوگیری شناختی باعث شده آن را خارج از چارچوب منطقی و دینی تلقی کنند (وحیدی، ۱۳۹۹، ص ۳۱؛ دهقانی آرانی، ۱۴۰۲، ص ۱۸).

سوگیری تأییدی (Confirmation Bias)

روانشناسان اجتماعی نشان داده اند غالب مردم به اطلاعات مؤید نظر خود توجه دارند و از اطلاعات مغایر آن دوری و به آن بی توجهی می کنند، به این پدیده سوگیری تأییدی گفته می شود (ارونسون، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸).

این نظریه به خوبی با مفهوم «سوگیری اعتقادی» در انکار آموزه هایی مانند غیبت و ظهور که در باورهای پیشین بسیاری از مستشرقان وجود ندارد هم پوشانی دارد و موجب نفی و انکار این آموزه از سوی برخی از مستشرقین گشته است.

سوگیری اعتقادی یا اعتقادگرایی (Belief Bias)

سوگیری اعتقادی به تمایلی ذهنی اشاره دارد که در آن فرد اعتبار یک استدلال را بر اساس باورپذیری نتیجه آن قضاوت می‌کند نه بر اساس ساختار منطقی آن. در این حالت، حتی اگر استدلالی کاملاً عقلانی و منطقی باشد ولی نتیجه آن با نظام اعتقادی فرد ناسازگار باشد، احتمال رد آن بسیار زیاد است (Sternberg, 2012, P.446).

این سوگیری نیز در تحلیل رفتار منکرین مهدویت قابل توجه است، «سوگیری اعتقادی» یا اعتقادگرایی است. این سوگیری ذهنی موجب می‌شود افراد استدلال‌ها را نه بر اساس منطق، بلکه بر اساس میزان همخوانی نتایج آن‌ها با باورهای شخصی خودارزیابی کنند. در تحلیل رفتار مستشرقین منکر مهدویت، سوگیری اعتقادی یکی از ابزارهای قدرتمند است. پیش‌فرض‌های فرهنگی یا دینی منکران ممکن است موجب شود که آموزه‌های اسلامی را نه بر اساس منطق درونی آن، بلکه بر اساس میزان تطابق با باورهای خودشان تفسیر کنند. این امر می‌تواند به رد آموزه‌هایی منجر شود که از نظر منطقی قابل دفاع‌اند، اما با نظام فکری آنان همخوانی ندارند.

سوگیری هویتی (Cognitive bias)

سوگیری هویتی نوعی سوگیری شناختی است که در آن فرد یا گروه تمایل دارد اطلاعات، استدلال‌ها یا افراد را بر اساس میزان همخوانی آن‌ها با هویت شخصی، هویت فرهنگی، دینی، قومی، ملی یا گروهی خود ارزیابی کند. این سوگیری موجب می‌شود که فرد به‌طور ناخودآگاه از دیدگاه‌هایی حمایت کند که با «ما»ی هویتی او هم‌راستا هستند و در مقابل، دیدگاه‌های «دیگری» را نادیده بگیرد یا رد کند حتی اگر آن دیدگاه‌ها منطقی یا مستند باشند. این پدیده ریشه در نیاز به تعلق، حفظ انسجام روانی و تقویت عزت‌نفس اجتماعی دارد و می‌تواند بر قضاوت‌های اخلاقی، سیاسی و علمی اثرگذار باشد (Greenwald, 1995, P.8).

نظریه‌ی هویت اجتماعی نیز که بیان می‌کند که افراد برای حفظ انسجام روانی و تعلق گروهی، تمایل دارند دیدگاه‌های گروه خود را برتر بدانند و دیدگاه‌های گروه‌های دیگر را رد کنند با «سوگیری هویتی» هم‌خوانی دارد.

به نظر می‌رسد؛ سوگیری هویتی یا نظریه هویت اجتماعی نقش مهمی در مواجهه مستشرقین با آموزه‌های اسلامی و به ویژه مهدویت ایفا کرده است و هویت فرهنگی برخی از پژوهشگران به‌طور ناخودآگاه بر تحلیل او از مفاهیم دینی اسلامی تأثیر گذاشته و به دلیل ناسازگاری این مفاهیم با چارچوب‌های هویتی خود ضمن دچار شدن به سوگیری، مفاهیم دینی چون مهدویت، غیبت و ظهور را با معیارهای عقل‌گرایانه و تاریخی انکار کرده‌اند.

سوگیری درون گروهی (In-group bias) یا سوگیری قوم‌مدارانه (Ethnocentrism)

سوگیری قوم‌مدارانه نوعی سوگیری شناختی و اجتماعی است که طی آن فرد یا گروه، فرهنگ، ارزش‌ها، باورها و شیوه‌های زندگی خود را معیار ارزیابی دیگران قرار می‌دهد. در این حالت، افراد تمایل دارند گروه خود را «برتر»، «عادی» یا «صحیح» تلقی کنند و در مقابل، گروه‌های دیگر را «غیرعادی»، «نادرست» یا «کم‌ارزش» بدانند.

این سوگیری می‌تواند منجر به تعصب، تبعیض و کاهش همدلی بین فرهنگی شود و بر قضاوت‌های اخلاقی، دینی، سیاسی و تربیتی اثرگذار باشد. (Sumner, 1906, p.13)

مطالعات روان‌شناسی اجتماعی نشان داده‌اند که انسان‌ها از کودکی تمایل دارند به کسانی که شبیه به خودشان هستند اعتماد بیشتری داشته باشند و در مقابل، نسبت به گروه‌های دیگر نوعی مقاومت یا بی‌اعتمادی نشان دهند. این پدیده که با عنوان «سوگیری درون گروهی» نیز شناخته می‌شود، ریشه در نیاز به تعلق و امنیت روانی دارد و می‌تواند بر قضاوت‌های اخلاقی، سیاسی و دینی اثرگذار باشد (Wynn, 2012, p.4).

از منظر روان‌شناسی شناختی، سوگیری‌های ذهنی به عنوان میان‌برهای ذهنی عمل می‌کنند. این میان‌برها اگرچه پردازش اطلاعات را تسریع می‌کنند، اما می‌توانند منجر به برداشت‌های نادرست، قضاوت‌های غیرمنطقی و تحریف واقعیت شوند (Kahneman, 2011, p.10). این سوگیری‌ها اغلب در سطح ناخودآگاه عمل کرده و حتی با آگاهی از وجودشان، اصلاح آن‌ها دشوار است.

پیامدهای انکار مهدویت

علی‌رغم این که مهدویت می‌تواند به عنوان یک الگوی فرهنگی و اخلاقی در ساختارهای اجتماعی و سیاسی ایفای نقش کند، اما انکار مهدویت، به‌ویژه در گفتمان‌های استشرافی یا سکولار، پیامدهای عمیقی در حوزه‌های معرفتی دارد. همان‌طور که بیان شد این انکار اغلب ناشی از سوگیری‌ها و دیگر عواملی است که موجب می‌شود مفاهیم دینی مانند غیبت، ظهور و عدالت جهانی با معیارهای صرفاً عقلانی یا تاریخی سنجیده شوند و در نتیجه، به عنوان گزاره‌هایی غیرقابل اثبات یا غیرواقعی تلقی شوند. این رویکرد، نه تنها به تقلیل مفاهیم عمیق دینی منجر می‌شود، بلکه زمینه‌ساز انکار مهدویت خواهد شد و باعث می‌شود که مهدویت در دنیا نادیده گرفته شود و یا به صورت سطحی و کلیشه‌ای نمایان شود. این امر هم موجب می‌شود که مخاطبان جهانی، به‌ویژه در جوامع غربی، با مهدویت نه به عنوان یک نظام فکری و تمدنی، بلکه به عنوان یک باور حاشیه‌ای یا اسطوره‌ای مواجه شوند.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که انکار آموزه مهدویت در برخی گفتمان‌های استشرافی و سکولار، نه صرفاً ناشی از فقدان اطلاعات یا اختلافات معرفتی، بلکه ریشه در مجموعه‌ای از سوگیری‌های شناختی و

روانشناختی دارد. ازجمله مهم‌ترین این سوگیری‌ها می‌توان به سوگیری اعتقادی، سوگیری هویتی و ترس از ناشناخته اشاره کرد که هر یک به‌نحوی در تحریف یا تقلیل مفاهیم دینی نقش دارند.

درمجموع، تحلیل روان‌شناختی و معرفت‌شناختی انکار مهدویت نشان می‌دهد که برای مواجهه علمی و منصفانه با این آموزه، باید ابتدا سوگیری‌های شناختی را شناسایی و نقد کرد و سپس با بهره‌گیری از زبان عقلانی، رسانه‌ای و فرهنگی، به بازسازی گفتمان مهدوی در سطح بین‌المللی پرداخت.

تأکید بر ضرورت توجه به روان‌شناسی در مطالعات مهدوی

مطالعات مهدوی، به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم در حوزه دین‌پژوهی، نیازمند رویکردی چندرشته‌ای است که ابعاد معرفتی، تاریخی، اجتماعی و روان‌شناختی را به‌طور هم‌زمان در نظر بگیرد. یکی از خلأهای مهم در این حوزه، غفلت از نقش روان‌شناسی در فهم، تبیین و تحلیل رفتارها و واکنش‌های مرتبط با آموزه مهدویت است.

روانشناسی شناختی و اجتماعی می‌تواند ابزارهای قدرتمندی برای تحلیل سوگیری‌هایی چون «اعتقادگرایی»، «هویت‌محوری» و «ترس از ناشناخته» فراهم کند. این سوگیری‌ها نه تنها در سطح فردی، بلکه در سطح گفتمان‌های رسانه‌ای و علمی نیز قابل ردیابی‌اند و بدون شناخت آن‌ها، مواجهه‌ای منصفانه و علمی با مهدویت ممکن نخواهد بود (Kahneman, 2011, p. 120؛ بشیری، ۱۳۹۳، ص ۴۵).

روانشناسی دین ضمن مطالعه اعمال و باورهای دینی از دیدگاه روان‌شناسی به تحلیل روان‌شناختی مفاهیم و آموزه‌های دینی می‌پردازند. مسائلی مانند؛ نحوه پیدایش و رشد مفاهیم دینی و تبیین آسیب‌شناسی و پیامدهای موضوعات آن (آذربایجانی، ۱۳۹۵، صص ۱۰-۵) بنابراین، تحلیل روان‌شناختی می‌تواند به فهم عمیق‌تری از چرایی پذیرش یا مقاومت در برابر آموزه مهدویت در جوامع مختلف کمک کند.

روانشناسی میان‌فرهنگی با مقایسه و تحلیل تعاملات روانی میان فرهنگ‌های مختلف می‌پردازد و دقیقاً همین رویکرد برای فهم سوگیری‌های شناختی مستشرقان ضروری است. مستشرقان اغلب با پیش‌فرض‌های تمدنی غربی، مفاهیم اسلامی مانند مهدویت را از بیرون و با چارچوب‌های فکری خود تحلیل می‌کنند. این فاصله فرهنگی، همراه با سوگیری‌هایی چون هویت‌محوری، جهان‌شمول‌پنداری نظریه‌های غربی و اثر چارچوب‌بندی، موجب می‌شود که مهدویت نه به‌عنوان یک آموزه الهی و تاریخی، بلکه به‌عنوان افسانه‌ای سیاسی یا واکنشی اجتماعی تفسیر شود. روان‌شناسی میان‌فرهنگی با بررسی تفاوت‌های ادراکی، ارزشی و معنایی میان فرهنگ‌ها، می‌تواند نشان دهد که چگونه این سوگیری‌ها شکل گرفته‌اند و چرا برخی مستشرقان در مواجهه با مفاهیم شیعی مانند مهدویت دچار تحریف یا انکار شده‌اند.

در نهایت، توجه به روان‌شناسی در مطالعات مهدوی نه تنها موجب غنای نظری این حوزه می‌شود، بلکه زمینه‌ساز تولید گفتمان‌هایی است که با زبان انسان‌محور، تجربه‌زیسته و شناختی، مخاطبان امروز را بهتر درگیر می‌کنند. چنین رویکردی می‌تواند پلی میان معرفت دینی و علوم انسانی برقرار کند و مهدویت را از یک آموزه صرفاً کلامی، به یک نظام معنایی و تمدنی تبدیل نماید.

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که انکار آموزه مهدویت در برخی گفتمان‌های استشراقی، صرفاً ناشی از فقدان اطلاعات یا اختلافات معرفتی نیست، بلکه ریشه در مجموعه‌ای از سوگیری‌های شناختی و روان‌شناختی دارد. ترس از ناشناخته‌ها، به عنوان یک واکنش تکاملی، ذهن را در برابر مفاهیم پیچیده و فراتجربی مقاوم می‌سازد. در کنار آن، سوگیری‌های شناختی مانند تأییدی، اعتقادی، هویتی و قوم‌مدارانه، موجب می‌شوند که مستشرقان مفاهیم اسلامی را نه بر اساس منطق درونی آن‌ها، بلکه بر اساس میزان تطابق با باورهای خودشان ارزیابی کنند.

این نوع مواجهه‌ها، نه تنها مانع فهم صحیح آموزه مهدویت می‌شود، بلکه زمینه‌ساز تولید گفتمان‌های سطحی و کلیشه‌ای در مطالعات اسلامی غربی است. برای اصلاح این روند، لازم است که مطالعات دینی با رویکردی میان‌فرهنگی، همدلانه و مبتنی بر نقد سوگیری‌ها بازسازی شوند. تنها در این صورت است که می‌توان به گفت‌وگویی علمی و منصفانه میان سنت اسلامی و دانش غربی دست یافت و آموزه مهدویت را به عنوان یک نظام فکری، تمدنی و اخلاقی در سطح جهانی معرفی کرد.

منابع

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکروم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، ۱۸ جلد، چاپ سوم، دارالصادر، لبنان-بیروت.
- ۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، *تفسیر القرآن العظیم*، ۹ جلد، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، لبنان-بیروت
- ۳- بشیری، ابوالقاسم، ۱۳۹۳، «نظریه انگیزش در اندیشه دینی»، *روان‌شناسی و دین*، شماره ۷، صص ۳۹-۶۰.
- ۴- پطروشفسکی، پاولویچ ایلیا، ۱۳۶۳، *اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری)*، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران.
- ۵- پورسیدآقایی، سیدمسعود، کاظمی، سیدمحسن، حلفی، محمد، ۱۳۹۴، *مهدویت در قرآن (تأملی در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء)*.

- ۶- تاجری نسب، غلامحسین، رضایی، مریم. ۱۴۰۲، «تحلیل انتقادی منکرین مهدویت با استناد به احادیث صحاح سته»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، شماره ۷۸، صص ۹۰-۱۰۹.
- ۷- چلبی، شاپور، ۱۳۸۶، هویت فرهنگی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران
- ۸- حسینی پناه، حسین، ۱۴۰۱، ذهن فریبکار من: ۱۴۰ سوگیری شناختی که ناخودآگاه دچار آن‌ها می‌شویم، انتشارات اریش، تهران.
- ۹- دارمستتر، جیمز، ۱۳۱۷، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم هجری، ترجمه محسن جهانسوز، انتشارات ادب، تهران.
- ۱۰- دونالدسون، دوايت مارتین، ۱۴۱۰ق، عقیده‌الشیعه و هو کتاب عن تاریخ الاسلام فی ایران والعراق، طبعه‌الثانیه، بیروت.
- ۱۱- زمانی، محمدحسن، ۱۳۸۵، مفهوم‌شناسی، تاریخچه و دوره‌های استشرق، قرآن‌پژوهی خاورشناسان پاییز و زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۱ SC (۱۶ صفحه - از ۲۷ تا ۴۲)
- ۱۲- ستاری، جلال ۱۳۸۰، «هویت ملی و هویت فرهنگی»، بیست مقاله در قلمروی تاریخ و فرهنگ، نشر مرکزی، تهران.
- ۱۳- سعادت‌مند، رضا، ۱۴۰۳، «مهدویت و عدالت اجتماعی: پیامدها و تأثیرات»، پژوهشنامه مطالعات راهبردی در علوم انسانی و اسلامی، شماره ۵.
- ۱۴- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، اصالت مهدویت، انتشارات حضرت معصومه □، قم
- ۱۵- الصغیر، محمد محسن علی، ۱۳۹۰، «خاورشناسان و پژوهش‌های قرآنی»، ترجمه محمدصادق شریعت، ماهنامه موعود، شماره ۷۰.
- ۱۶- فلوتن، فان، ۱۳۲۵، السیاده العربیه و الشیعه و الاسرائیلیات فی عهد بنی‌امیه، ترجمه و نقد حسن ابراهیم حسن، محمد زکی ابراهیم
- ۱۷- فلوتن، فان، ۱۳۲۵، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی‌امیه، ترجمه سیدمرتضی هاشمی حائری، اقبال، تهران.
- ۱۸- گلدزیهر، ایگناز، العقیده و الشریعه فی الاسلام، گردآوری محمدیوسف الحق، طبع مصر و بغداد، بی‌تا.
- ۱۹- ملایی، حسن، ۱۴۰۰، «جایگاه و کارکردهای آموزه مهدویت و انتظار در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خامنه‌ای»، پژوهشنامه مهدویت، شماره ۱۷.
- ۲۰- نوابخش، مهرداد، پوریوسفی، حمید، ۱۳۸۵، «نقش دین و باورهای مذهبی بر سلامت روان»؛ پژوهش دینی، شماره ۱۴، صص ۷۱-۹۴.

- ۲۱- وات، مونتگمری، ۱۳۷۰، *فلسفه و کلام اسلامی*، ترجمه ابوالفضل عزتی، علمی و فرهنگی، تهران.
- ۲۲- ولهاوزن، یولیوس، ۱۹۷۸م، *احزاب المعارضه السياسيه الدينيه في صدر الاسلام (الخوارج و الشيعة)*، ترجمه عبدالرحمان بدوی، وکاله المطبوعات، چاپ سوم.
- ۲۳- ویکی پدیا، بیتا، طرح‌واره (روانشناسی) <https://fa.wikipedia.org/wiki/>.
- 24- Casson, Ronald, 1997, The Cultural Schema Theory.
- 25- Corbin, H, 1989, The History of Islamic Philosophy (Trans. L. Sherrard). London: Kegan Paul International.
- 26- Greenwald, A. G. & Banaji, M. R, 1995, Implicit social cognition: Attitudes, self-esteem, and stereotypes. *Psychological Review*, 102(1), 4
- 27- Hood, R. W. Hill, P. C. & Spilka, B. 2009, The Psychology of Religion: An Empirical Approach (4th ed). Guilford Press.
- 28- James, W, 1902, The Varieties of Religious Experience: A Study in Human Nature, Longmans, Green & Co.
- 29- Kahneman, D, 2011, Thinking, Fast and Slow, Farrar, Straus and Giroux.
- 30- Markus, H. R. & Kitayama, S, 1991, Culture and the self: Implications for cognition, emotion, and motivation, *Psychological Review*, 98(2), 224-253
- 31- Nesse, R. M. & Williams, G. C, 1994, Why We Get Sick: The New Science of Darwinian Medicine, Times Books.
- 32- Paloutzian, R. F. & Park, C. L. (Eds), 2013, Handbook of the Psychology of Religion and Spirituality (2nd ed), Guilford Press.
- 33- Pargament, K. I, 1997, The Psychology of Religion and Coping: Theory, Research, Practice, Guilford Press.
- 34- Said, E. W, 2003, Orientalism, New York: Vintage Books.
- 35- Shweder, R. A, 1991, Thinking Through Cultures: Expeditions in Cultural Psychology, Harvard University Press.
- 36- Sternberg, R. J. & Sternberg, K, 2012, Cognitive Psychology (6th ed), Wadsworth Cengage Learning.
- 37- Tajfel, H. & Turner, J. C, 1986, The social identity theory of intergroup behavior, In S. Worchel & W. G. Austin (Eds.), *Psychology of Intergroup Relations*– (pp. ۷-۲۴). Nelson-Hall.
- 38- Tversky, A. & Kahneman, D, 1974, Judgment under uncertainty: Heuristics and biases, **Science**, 185(4157), 1124-1131
- 39- Wynn, K. & Bloom, P, 2012, Social evaluation by preverbal infants. **Nature**, 450(7169), 557-559. <https://doi.org/10.1038/nature06288>.